

پایان دفترچه‌های نوروزی

وزارت آموزش و پرورش با حذف پیک شادی، سنتی چند دهه‌ای را کنار می‌گذارد تا جای درس و تمرین را خلاقیت، هنر و تجربه‌های آزاد دانش‌آموزان در روزهای تعطیل نوروزی بگیرد



سال‌هاست که برای بسیاری از دانش‌آموزان ایرانی، تعطیلات نوروز نه صرفاً با سفر و دیدوبازدید، بلکه با دفترچه‌هایی شناخته می‌شود که نام «پیک نوروزی» یا «پیک شادی» بر آن نهاده بودند؛ مجموعه‌ای از تمرین‌ها و تکالیف درسی که قرار بود پیوستگی یادگیری را در روزهای تعطیل حفظ کند و فاصله میان دو نیم‌سال تحصیلی را با تمرین و تکرار پر کند. با این حال، این سنت آموزشی در سال‌های اخیر با بازاندیشی‌های جدی روبه‌رو شده است. وزارت آموزش و پرورش اکنون اعلام کرده که ارائه تکالیف اجباری در ایام نوروز ممنوع است و به جای آن، فعالیت‌هایی مبتنی بر خلاقیت، تجربه و یادگیری غیررسمی در دستور کار قرار گرفته است؛ رویکردی که می‌کوشد میان ضرورت آموزش و نیاز کودکان به فراغت و بازی تعادلی تازه برقرار کند.

این تصمیم اما بار دیگر بحثی دیرپا را در فضای آموزشی و اجتماعی کشور زنده کرده است: آیا تعطیلات نوروز باید امتداد کلاس درس باشد یا فرصتی برای رهایی از چارچوب‌های رسمی آموزش و تجربه زیست روزمره؟ موافقان هر یک از این دو نگاه، استدلال‌هایی متفاوت مطرح می‌کنند؛ گروهی بر تداوم تمرین و جلوگیری از گسست یادگیری تأکید دارند و گروهی دیگر معتقدند که تعطیلات، بیش از هر چیز، باید زمانی برای بازیابی انرژی، کشف علایق و تجربه‌های تازه باشد.

در این میان، واقعیتی انکارناپذیر نیز وجود دارد: بسیاری از دانش‌آموزان ترجیح می‌دهند ایام نوروز را به دور از تکلیف‌های مدرسه بگذرانند و وقت خود را صرف استراحت و تفریح کنند. همین واقعیت پرسشی بنیادی‌تر را پیش می‌کشد؛ اینکه نظام آموزشی در ایران چه مسیری پیموده است که برای بخش بزرگی از دانش‌آموزان، یادگیری نه تجربه‌ای جذاب و برانگیزاننده، بلکه امری است که باید از آن گریخت.

عید، بی تکلیف اجباری

تعطیلات نوروز برای نسل‌های پیاپی دانش‌آموزان ایرانی، همواره با تصویری آشنا گره خورده بود؛ دفترچه‌ای رنگین که باید در روزهای عید صفحه به صفحه پر می‌شد. «پیک نوروزی» یا «پیک شادی» نامی بود که سال‌ها بر مجموعه‌ای از تکالیف درسی نهاده می‌شد؛ تکالیفی که قرار بود پیوستگی آموزش را در ایام تعطیل حفظ کند

و دانش‌آموزان را از فضای درس و مدرسه دور نگاه ندارد. با این حال، این سنت آموزشی طی سال‌های گذشته به یکی از موضوعات محل مناقشه در میان کارشناسان تعلیم و تربیت، معلمان و خانواده‌ها بدل شده است. برخی آن را ابزاری برای استمرار تمرین‌های درسی و جلوگیری از گسست یادگیری می‌دانند و گروهی دیگر معتقدند چنین تکالیفی نه تنها دستاورد آموزشی چشمگیری ندارد، بلکه فرصت فراغت و تجربه‌های آزاد دانش‌آموزان در تعطیلات را نیز محدود می‌کند.

در همین زمینه، رضوان حکیم‌زاده، معاون آموزش ابتدایی وزارت آموزش و پرورش، با اشاره به تجربه نه‌چندان موفق تکالیف سنتی نوروزی اعلام کرده است: «ارائه هرگونه تکلیف اجباری مانند پیک شادی یا پیک نوروزی در ایام تعطیلات عید ممنوع است و امسال نیز برنامه جایگزین «عید، هنر و داستان» با هدف پرورش خلاقیت و تقویت مهارت‌های زبانی دانش‌آموزان اجرا می‌شود.» طرح «عید و داستان» نخستین‌بار در سال ۱۳۹۷ اجرا شد و تا سال ۱۴۰۱ ادامه یافت. پس از سه سال اجرای موفق این برنامه، مؤلفه «هنر» نیز به آن افزوده شد تا دانش‌آموزان بتوانند توانایی‌های هنری و فناوریانه خود را در قالب‌هایی چون انیمیشن یا فیلم کوتاه عرضه کنند. به گفته مسئولان آموزش و پرورش، تجربه سال‌های گذشته نشان می‌دهد این طرح افزون بر تقویت خلاقیت دانش‌آموزان، رضایت خانواده‌ها را نیز در پی داشته است.

پیش از این نیز علیرضا کاظمی، وزیر آموزش و پرورش، به‌صراحت اعلام کرده بود که به‌مدیران مدارس ابلاغ شده است از ارائه پیک نوروزی به دانش‌آموزان خودداری کنند؛ تصمیمی که به نظر می‌رسد تمامی مقاطع تحصیلی را دربر می‌گیرد و نشانه‌ای از تغییر رویکرد در سیاست‌های آموزشی نسبت به مفهوم تکلیف در ایام تعطیلات است.

میراث پیک نوروزی

«پیک نوروزی» سابقه‌ای چند دهه‌ای در نظام آموزشی ایران دارد. برای نسل‌های مختلف دانش‌آموزان، تعطیلات نوروز همواره با تصویری آشنا همراه بوده است: دفترچه‌ای رنگی که قرار بود در روزهای عید صفحه به صفحه تکمیل شود. این دفترچه‌ها که گاه با عنوان «پیک شادی» نیز شناخته می‌شدند، مجموعه‌ای از تمرین‌های درسی را در بر می‌گرفتند؛ از مسائل ریاضی و تمرین‌های

املا گرفته تا انشا و پرسش‌های علوم. مدارس این دفترچه‌ها را در روزهای پایانی سال تحصیلی در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دادند و از آنان می‌خواستند در طول تعطیلات نوروز آن را تکمیل کنند و پس از بازگشت به مدرسه تحویل دهند. فلسفه طراحی این تکالیف روشن بود: جلوگیری از فاصله گرفتن دانش‌آموزان از فضای درس و یادگیری در ایامی که مدرسه تعطیل است. بسیاری از معلمان بر این باور بودند که وقفه دو هفته‌ای نوروز می‌تواند پیوند ذهنی دانش‌آموزان با مطالب درسی را تضعیف کند و انجام تمرین‌های درسی در این مدت، به نوعی تداوم فرایند یادگیری کمک می‌کند. به همین دلیل، پیک نوروزی برای سال‌ها به بخشی ثابت از تقویم آموزشی مدارس تبدیل شد و تقریباً همه دانش‌آموزان تجربه پر کردن آن را در تعطیلات عید داشتند.

با این حال تجربه دانش‌آموزان از این دفترچه‌ها یکسان نبود. برای برخی، پیک نوروزی صرفاً یکی از خاطرات معمول مدرسه در ایام عید به شمار می‌رفت؛ اما برای بسیاری دیگر، انجام تکالیف در روزهایی که قرار بود زمان استراحت و فراغت باشد، به تجربه‌ای ناخوشایند تبدیل می‌شد. به همین دلیل، از همان سال‌های نخست اجرای این طرح، بحث‌هایی درباره کارآمدی یا ناکارآمدی آن در میان معلمان، والدین و کارشناسان آموزشی شکل گرفت؛ بحثی که در سال‌های اخیر ابعاد گسترده‌تری پیدا کرده است.

استدلال موافقان

حامیان تکالیف نوروزی معتقد بودند تعطیلات طولانی نوروز می‌تواند پیوند دانش‌آموزان با فضای یادگیری رسمی را تضعیف کند. از نگاه آنان، انجام تمرین‌های درسی در این ایام نه تنها موجب تثبیت آموخته‌ها می‌شود، بلکه به دانش‌آموزان کمک می‌کند مطالبی را که در طول سال تحصیلی فرا گرفته‌اند مرور کنند. بسیاری از معلمان نیز بر این باور بودند که پیک نوروزی فرصتی برای تکرار و تمرین مفاهیم آموزشی است؛ تمرینی که می‌تواند از فراموش شدن درس‌ها در فاصله تعطیلات جلوگیری کند. به اعتقاد این‌گروه، آموزش فرایندی پیوسته است و هر وقفه طولانی می‌تواند روند یادگیری را مختل کند. بنابراین انجام تکالیف درسی در ایام نوروز به‌نوعی

تداوم همان فرایندی تلقی می‌شد که در طول سال تحصیلی در کلاس درس جریان دارد. برخی نیز استدلال می‌کردند که این تکالیف می‌تواند حس مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان را تقویت کند و آنان را به برنامه‌ریزی برای استفاده از زمان تعطیلات تشویق کند.

از این منظر، پیک نوروزی صرفاً مجموعه‌ای از تمرین‌های درسی نبود، بلکه ابزاری برای حفظ ارتباط ذهنی دانش‌آموزان با مدرسه محسوب می‌شد. بسیاری از طرفداران این شیوه معتقد بودند اگر دانش‌آموزان در طول تعطیلات کاملاً از فضای درس فاصله بگیرند، بازگشت آنان به روند آموزشی پس از تعطیلات دشوارتر خواهد شد و بخشی از زمان کلاس‌ها باید صرف مرور دوباره مطالب گذشته شود.

چرخش آموزشی

در مقابل، بسیاری از کارشناسان آموزشی و حتی برخی معلمان از سال‌ها پیش نسبت به این شیوه انتقاد داشتند. به گفته منتقدان، تعطیلات نوروز باید زمانی برای استراحت، سفر، دیدار با خانواده و تجربه‌های تازه باشد؛ نه ادامه همان روند آموزشی مدرسه. آنان معتقد بودند پیک نوروزی در بسیاری از موارد به فعالیتی صوری تبدیل شده است؛ به این معنا که دانش‌آموزان یا والدین تنها برای تحویل دادن دفترچه آن را تکمیل می‌کنند، بدون آنکه یادگیری واقعی رخ دهد. برخی نیز تأکید می‌کردند این تکالیف در عمل فشار بیشتری بر خانواده‌ها وارد می‌کند؛ زیرا در بسیاری از موارد والدین ناچار می‌شوند برای انجام تمرین‌ها به فرزندان خود کمک کنند. افزون بر این، گزارش‌های میدانی معلمان نشان می‌داد بخشی از دانش‌آموزان دفترچه‌ها را به‌طور کامل انجام نمی‌دهند یا حتی پاسخ‌ها را از روی یکدیگر کپی می‌کنند. در چنین شرایطی، هدف اصلی که همان یادگیری و مرور مطالب درسی بود، عملاً تحقق پیدا نمی‌کرد. در سال‌های اخیر پژوهش‌های آموزشی نیز نشان داده است که یادگیری مؤثر تنها از طریق تمرین‌های تکراری حاصل نمی‌شود و فعالیت‌های خلاقانه می‌تواند نقش مهم‌تری در شکل‌گیری مهارت‌های شناختی و زبانی دانش‌آموزان داشته باشد. همین نگاه سبب شد وزارت آموزش و پرورش به تدریج ارائه تکالیف اجباری نوروزی را کنار بگذارد و برنامه‌هایی جایگزین طراحی کند.

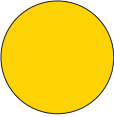
در همین راستا، طرحی با عنوان «عید، هنر و داستان» در سال‌های اخیر معرفی شد. در این برنامه، دانش‌آموزان تشویق می‌شوند در ایام تعطیلات به فعالیت‌هایی مانند کتاب‌خوانی، داستان‌نویسی، نقاشی، مشاهده طبیعت یا ثبت تجربه‌های نوروزی بپردازند. هدف این طرح آن است که دانش‌آموزان به جای انجام تمرین‌های تکراری درسی، تجربه‌های خلاقانه‌تری داشته باشند و مهارت‌های زبانی، هنری و اجتماعی خود را تقویت کنند. بسیاری از متخصصان حوزه آموزش معتقدند چنین رویکردی می‌تواند به بهبود کیفیت یادگیری کمک کند. از نگاه آنان، دانش‌آموزان برای یادگیری مؤثر به تعادل میان آموزش و استراحت نیاز دارند و تعطیلات نوروز می‌تواند فرصتی برای تجربه‌های اجتماعی، بازی و یادگیری غیررسمی باشد.

وقتی تعطیلات، آرزو می‌شود

برای بسیاری از کودکان و نوجوانان، تعطیلات مدرسه‌یکی از خوشحال‌کننده‌ترین لحظات سال تحصیلی است؛ احساسی که در نگاه نخست طبیعی به نظر می‌رسد، اما در لایه‌های عمیق‌تر، پرسش برانگیز است. چرا مدرسه – که باید کانون یادگیری، کنجکاوی و رشد باشد– گاه به فضایی تبدیل می‌شود که فاصله گرفتن از آن، آرزوی دانش‌آموزان است؟ کارشناسان آموزشی، پاسخ این پرسش را نه در یک عامل، بلکه در مجموعه‌ای از فشارهای ساختاری جست‌وجو می‌کنند. یکی از مهم‌ترین این عوامل، حجم بالای برنامه‌های درسی است. در بسیاری از مدارس، دانش‌آموزان با انبوهی از کتاب‌ها، آزمون‌ها و تکالیف مواجه‌اند؛ فشاری که نه‌تنها فرصت استراحت، بلکه امکان تجربه فعالیت‌های خلاقانه و فردی را نیز محدود می‌کند. در کنار آن، شیوه‌های آموزشی سنتی–مبتنی بر حفظ کردن مطالب و تمرین‌های تکراری– همچنان سهم پررنگی در کلاس‌های درس دارد. رویکردی که برای بخش قابل توجهی از دانش‌آموزان جذاب نیست و ارتباطی زنده میان آموزش و زندگی واقعی آنان برقرار نمی‌کند. پژوهشگران حوزه آموزش تأکید می‌کنند دانش‌آموزان زمانی به یادگیری علاقه‌مند می‌شوند که معنا و کاربرد آموخته‌های خود را در جهان پیرامونشان ببینند. اما فشار آزمون‌ها، رقابت‌های تحصیلی و نگاه نمره‌محور، اغلب این پیوند را تضعیف می‌کند و خستگی ذهنی را جایگزین اشتیاق یادگیری می‌سازد.

جامعه

یادداشت
O P I N I O N



جواد میرزاپور

کارشناس آموزش

از پیک تا پروژه؛ تغییر رویکرد آموزشی

«پیک نوروزی» برای بسیاری از دانش‌آموزان دهه‌های شصت، هفتاد و هشتاد نه فقط یک تکلیف درسی، بلکه بخشی از حافظه جمعی نوروز بود؛ بسته‌ای آموزشی که قرار بود پیوند دانش‌آموز با درس را در ایام تعطیل حفظ کند، اما در عمل اغلب به منبع اضطراب و نارضایتی بدل شد. همین تجربه زیسته باعث شد پیک نوروزی به یکی از پرمناقشه‌ترین موضوعات نظام آموزشی ایران تبدیل شود؛ موضوعی که ابتدا با اعتراض دانش‌آموزان و سپس با همراهی والدین و نقد کارشناسان آموزشی، به تدریج از برنامه رسمی مدارس کنار گذاشته شد. با حذف پیک نوروزی، مسأله تکلیف تعطیلات پایان نیافت، بلکه شکل آن تغییر کرد. مدارس و معلمان کوشیدند متناسب با پایه تحصیلی و ماهیت دروس، تکالیف متنوع‌تری طراحی کنند؛ تکالیفی که به جای تکرار صرف تمرین‌ها، بر تجربه، خلاقیت و مشارکت دانش‌آموز تکیه داشته باشد. با این حال، همچنان درباره حجم، نوع و کارآمدی تکالیف نوروزی اختلاف نظر وجود دارد؛ اختلافی که ریشه آن به تفاوت نیازهای یادگیری در مقاطع مختلف تحصیلی بازمی‌گردد. مطالعات آموزشی نشان می‌دهد در دوره ابتدایی، به‌ویژه در سال‌های نخست، تکالیف سنتی و تمرین‌محور اثر آموزشی اندکی دارند و گاه حتی نتیجه معکوس به همراه می‌آورند. در این سنین، یادگیری بیشتر از مسیر بازی، تعامل و تجربه شکل می‌گیرد و تکلیف سنگین می‌تواند به کاهش انگیزه و ایجاد تنش میان کودک و خانواده منجر شود. در دوره متوسطه اول، اگر حجم تکلیف محدود و متناسب باشد و به اضطراب نینجامد، می‌تواند به تقویت نظم مطالعاتی و مسئولیت‌پذیری کمک کند. در متوسطه دوم نیز، زمانی که تناسب روشنی میان تکلیف و اهداف تحصیلی وجود داشته باشد، آثار مثبت آن محسوس‌تر خواهد بود. با این حال، ماهیت تعطیلات نوروز چالش دیگری ایجاد می‌کند. تجربه نشان داده است بسیاری از دانش‌آموزان انجام تکالیف را به روزهای آغازین یا پایانی تعطیلات محسوس می‌کنند. این الگو غالباً با احساس اجبار، نظارت سنگین والدین و بی‌میلی دانش‌آموز همراه است و در نهایت هدف آموزشی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. همین مسئله باعث شد رویکردهایی مانند داستان‌نویسی، شعرخوانی، نقاشی و فعالیت‌های هنری به‌عنوان جایگزین تکالیف سنتی مطرح شود، هرچند تناسب این فعالیت‌ها با همه مقاطع تحصیلی همچنان محل بحث است. کارشناسان تأکید می‌کنند دانش‌آموزان پایه اول ابتدایی، که تازه با خواندن و نوشتن آشنا شده‌اند، به فعالیت‌هایی نیاز دارند و سرگرمی تثبیت کند. در پایه‌های بالاتر ابتدایی و متوسطه اول، می‌توان سهم سرگرمی را کاهش داد و به فعالیت‌های تجربی، خلاقانه و پژوهشی پرداخت؛ حوزه‌ای که فضای دیجیتال و پژوهش‌سراهای دانش‌آموزی ظرفیت بالایی برای آن دارند. در متوسطه دوم، با توجه به هدفمندی مطالعات و آمادگی برای آزمون‌های نهایی، مناسب‌ترین تکلیف نوروزی آن است که توسط خود دانش‌آموز طراحی شود و مدرسه و خانواده نقش حامی و ناظر داشته باشند.